

دکتر جمشید ممتاز\*

حسین شریفی طراز کوهی\*\*

## حداقل قواعد بشر دوستانه قابل اجرا در آشوبها و شورشهای داخلی

چکیده: تجربه تاریخی و بویژه روند کنونی بسیاری از جوامع نشان داده است که مطالبات سیاسی - اجتماعی گروههای زیادی از مردم در موارد متعددی، به خصوص در کشورهایی که فاقد ساز و کارهای لازم هستند، از مجرای آشوبها و شورشهای داخلی، اعلام و محقق می‌گردد. از سوی دیگر، دولتها نیز چه به منظور حفظ نظم و اعاده امنیت و چه برای تداوم و استمرار حاکمیت خویش ناگزیر بوده‌اند که در مواجهه با چنین رخدادهایی، به اقداماتی دست یازند که اغلب خشونت‌بار و یا ناقض بنیادی حقوقی انسانها تلقی می‌شوند. موضوع این مقاله در واقع بررسی حد و حدود اختیارات و تعهدات دولتها در رویارویی با چنین وضعیتهایی از منظر حقوق بین‌الملل است.

### مقدمه

بسیاری از دولتها در طول تاریخ خود با آشوبها و شورشهای داخلی مواجه بوده‌اند. برخی مواقع این آشوبها و شورشها آنچنان جدی بوده که از رهگذر آن، منافع حیاتی آن دولتها دچار تهدید گردیده است. این وضعیت که در پرتو اقدامات شورش و خشونت‌بار حادث می‌گردد، کم و بیش از سوی گروههای سازمان‌یافته برای مبارزه با

---

\* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

\*\* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقامات رسمی (حکومتی) به وجود می‌آید، از مناقشات مسلحانه غیربین‌المللی، که در آن خشونت بیشتری رواج دارد، متمایز است. به منظور پایان بخشیدن به شورشهای داخلی، مسؤولان و مقامات دولتی عموماً در سطح گسترده‌ای از نیروهای پلیس یا حتی نیروهای مسلح استفاده می‌کنند؛ امری که در چارچوب اراده معطوف به «حاکمیت» و در چارچوب نظم عمومی و محدودیتهای ناشی از آن و به اقتضای ضرورت‌های اجتماعی و سیاسی توجیه می‌شود. (۱) محدودیتهایی که هم از نظر اجتماعی و سیاسی و هم از لحاظ منطقی ضرورت دارند؛ ضرورت سیاسی - اجتماعی به این لحاظ که حافظ منافع اساسی و بنیانهای ضروری و لازم هر اجتماعی است، و ضرورت منطقی از این لحاظ که مانع اختلال در سطح اجتماع می‌شود. این محدودیتهای ضروری در قالب نظم عمومی داخلی که منطقی و عقلایی نیز به نظر می‌رسند تحقیقاً قدرت قانونی دارند. این اقتدار تنها راه تضمین و تأمین اساسی‌ترین سیاستهای حمایت از منافع مشترک تلقی می‌شود و بنا بر مشروعیتی که از نظر قانونی دارد، مانع اخذ ترتیباتی می‌شود که ناقض نظم عمومی و موازین برگرفته از آن است و با قدرت مکفی ضمانت می‌شود. (۲) مقامات قانونی به آسانی می‌توانند ترتیبات و توافقات خارج از موازین نظم عمومی را باطل اعلام، و با بلااثر تلقی کردن اعمال حقوقی مغایر با نظم عمومی برتر، با آن برخورد کنند؛ چرا که فرض بر این است که نقض و تخلف از نظم عمومی جامعه، مخل امنیت، آرامش، رفاه و مصالح عمومی است.

اما به تجربه ثابت شده که گویا پیامد اجتناب‌ناپذیر آشوبها و شورشهای داخلی تضعیف حاکمیت قانون است که با تخلفات گسترده حقوق بشر، زمینه‌ساز آسیب زیاد به مردم می‌شود. چرا که در چنین اوضاعی، مقوله توأم با احساسات حفظ نظم و امنیت، قدرت نامحدود و فوق قانون را افاده می‌کند و با اقتدار مطلق دولتها، یکسان تلقی می‌شود (۳). در این مفهوم، اوضاع به گونه‌ای تصویر می‌شود که در آن صدمه زدن به آزادیهای فردی قابلیت دفاع منطقی پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر، محدودیتهای وارد بر حقوق و آزادیهای فردی و گروهی در مواردی که فرض بر تهدید موجودیت دولت و نظم عمومی قرار می‌گیرد، امری مشروع تلقی می‌شود و تعیین حد شمول آن با خود دولتهاست که تحت عنوان حفظ مصالح و منافع عمومی کشور یا تأمین امنیت ملی آنرا

تفسیر، و بر پایه آن عمل می‌کنند. (۴) به رغم اینکه به طور کلی پذیرفته شده است که دولتها حائز چنین صلاحیتهایی هستند، تا آن حدّ که می‌توانند حالت فوق‌العاده اعلام کنند، اما این امر مشروط بر آن است که وضعیت مزبور، اقتضا کند و تنها پس از آن است که صرف نظر از قواعد بین‌المللی حقوق بشر می‌توان برخی از آنها را به حالت تعلیق در آورد و تصمیماتی را به منظور اعاده نظم اتخاذ کرد و به اجرا گذاشت.

### حمایت از مردم در شورشهای داخلی

دلیل تفویض اختیارات ویژه جهت اعمال محدودیت و سلب آزادیها و امتیازات افراد، در نوع وظایف و تکالیف محوله به دولت جستجو می‌شود. لذا ملاک اعتبار و مشروعیت اقدامات محدودیت‌زا از سوی دولت، حفظ منافع و مصالح عمومی در چارچوب نظم حقوقی است؛ امری که باید در حدّی متعارف و معقول و در پرتو اصولی همچون ضرورت و تناسب صورت گیرد. بر این اساس می‌توان بر این باور بود که اگر چه در جهت اعمال حاکمیت و برقراری یا اعاده نظم عمومی تأمین‌کننده منافع و مصالح عمومی، اقدامات محدودیت‌زای دولت مشروع تلقی می‌گردد تا آنجا که امکان و اختیار استفاده از زور، مجاز شمرده می‌شود، اما خود، تابع محدودیتها و ممنوعیتهاست. از جمله این محدودیتها، حقوق بنیادی و ذاتی انسان معطوف به کرامت و حیثیت بشر، موسوم به «حقوق غیر قابل سلب» است که تحت هیچ‌گونه شرایطی عدول از آنها ممکن نیست؛ حقوقی که بر کرامت و منزلت انسانی استوار بوده و صرفاً از این جهت به بشر تعلق می‌گیرد که «بشر» است و زمان و مکان و قیدی را بر نمی‌تابد. (۵) اما امروزه نظر به واقعیات حاکم بر جوامع از حیث ارتباطات بین حکومت و مردم، به نظر می‌رسد که در بحبوحه خشونت‌های داخلی، تضمین‌های حقوقی نسبت به آحاد جامعه، کفایت نمی‌کند. بدین منظور، در خصوص خشونت‌های داخلی، در سطح بین‌المللی اقداماتی در جهت برقراری و اعمال حمایت‌های کاملتر و رفع نقایص قواعد ناظر بر حقوق بشر در حال انجام است. به تعبیر دیگر، نظر به ملاحظات ابتدایی و ذاتاً بدیهی، نظامی در حال شکل‌گیری است که در پی ایجاد ساختاری متمرکز و نهادینه در عرصه بین‌المللی است. (۶) بشر من حیث بشر، شایسته برخورداری از حقوق اولیه‌ای است که برگرفته از احساس مشترک و

نیازهای طبیعی بوده و از این حیث تفاوتی در ماهیت آنها وجود ندارد. موضوعاتی هستند که خصوصی و داخلی تلقی نمی‌شوند، لاجرم دو جنبه سلبی و ایجابی آنها مورد تأکید است: ایجابی، در مقام احقاق و اعمال حق و تحقق بخشیدن به کرامت ذاتی بشر؛ و بُعد سلبی، در مقام دفاع و ممانعت از تهاجم و تجاوز و مخدوش ساختن آن.

از سوی دیگر، واقعیت آن است که همه دولت‌ها از این آزادی نسبی برخوردارند که وضعیت تهدیدکننده نظم عمومی را خود شناسایی کنند و برای اعاده وضعیت عادی و استقرار نظم به اقدامات مقتضی مبادرت ورزند؛ وضعیت اضطراری اعلام و حتی از روز استفاده کنند. در این گستره شاهد آنیم که در چارچوب رفتار حکومتها با مخالفان یا آنهایی که محل نظم و امنیت عمومی تلقی می‌شوند، در همه نظامهای حقوقی، مقررات و قواعدی در حقوق اساسی، کیفری و اداری، لحاظ شده و یا اینکه نهادهایی همچون نیروهای نظامی - انتظامی تأسیس گردیده‌اند. مع‌هذا این صلاحیتها و صلاحیتهای ناشی از آن، تابع برخی شرایط شکلی و ماهوی است تا حکومت از حد معقول و متعارف خارج نشود. موضوع این نیست که چه شرایط جدی زمینه‌ساز توسل دولت به چنین اقداماتی می‌شود، بلکه به‌رغم این مهم، مسأله آن است که دولت مجاز نیست فارغ از برخی قواعد بنیادی موسوم به تعهدات Orga Omnes [تعهدات دولت نسبت به جامعه بین‌المللی] اقدام کند. به تعبیر دیگر، دولت متعهد به رعایت و اعمال برخی از اصول و قواعد مهم و مبتنی بر ملاحظات بشری است؛ اصولی که به منظور حمایت از قربانیان اقدامات دولت صاحب قدرت، مورد تأکید قرار گرفته‌اند؛ «اشخاصی که تحت حمایت اصول بشریت و ندای وجدان عمومی ملحوظ در اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر» باقی می‌مانند. (۷)

### تضمینهای ملحوظ در قوانین داخلی راجع به وضعیتهای اضطراری

مطابق پیش‌نویس مواد مربوط به مسؤولیت دولت که شور اول آن در کمیسیون حقوق بین‌الملل ملل متحد تصویب گردید، اعلام وضعیتهای اضطراری از سوی دولت تنها در صورتی ممکن است که این امر «تنها ابزار تضمین یک منفعت بنیادی و اساسی...» در برابر خطر فوری و شدید باشد. (۸) بر این اساس، شدت وضعیت مزبور باید آن چنان باشد که

به منظور حفظ نظم عمومی و رفع تهدید علیه موجودیت دولت، توسل به قاعده «اضطرار» اجتناب‌ناپذیر تلقی گردد.

به طور کلی پذیرفته شده است که به منظور فراهم آوردن تضمینهای بیشتر و محکمتر، این قاعده باید پیشاپیش، قبل از بروز بحران وضع شود و مشتمل بر سازوکارهایی جهت کنترل و قانونمند کردن و نهادینه‌سازی اقداماتی باشد که در زمان بحران و وضعیت فوق‌العاده، صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، ضروری است که این وضعیت به‌عنوان اقدامی موقت در نظر گرفته شود. در این جهت، دولتها باید تلاش کنند که از خشونت‌های احتمالی نیروهای امنیتی ممانعت به عمل آورند و از وخیمتر شدن وضعیت در پرتو شعله‌ور شدن احساسات علیه مخالفان و شورشیها و بالمآل انجام اقدامات افراطی، جلوگیری کنند. لذا دولتها باید شرایط و مقتضیات چنین وضعیتی را در چارچوب قانون پیش‌بینی کنند. (۹) این موضوع، اخیراً از سوی «کارگاه بین‌المللی حداقل قواعد بشردوستانه» مستقر در کیپ تاون افریقای جنوبی مورد بررسی قرار گرفت. شرکت‌کنندگان بر این گمان بودند که باید قوانین اساسی ملی صراحتاً معین کنند که چه چیزهایی به یک وضعیت اضطراری و خطر واقعی منتهی خواهد شد. به عبارت دیگر، باید وضعیتهایی را که مؤید به مخاطره افتادن زندگی ملی است و تهدیدهایی که متوجه اوضاع عادی یک جامعه است را به‌عنوان یک کل مشخص کنند. در عین حال باید اعلام وضعیت اضطراری برای سایر دولتها نیز مشخص گردد. (۱۰) یعنی حالت فوق‌العاده به طور رسمی اعلام شود. پس از آن دولت می‌تواند به اقتضای وضعیت اضطراری ایجاد شده، به منظور حل مشکلات عمومی و اعاده وضعیت عادی از برخی تعهدات عدول نماید. اما صرفاً تا آن حد که شدت اضطرار اقتضا دارد.

تعهد اطلاع دادن به سایر دولتها، مشخصاً برای این است که از ایجاد وضعیتهای اضطراری و دوافکتو (بالفعل) جلوگیری شود. در این زمینه، اسناد حقوق بشر شامل شروط و تعهداتی هستند که به طور کلی دولتهای عضو را موظف می‌کنند که در اولین فرصت ممکن مقرراتی را که از آن عدول کرده و دلایلی که موجبات چنین اقدامی را فراهم می‌آورد، به اطلاع دولتهای عضو برسانند. (۱۱) در مجموع، قطعنامه‌های ناظر بر حداقل قواعد بشردوستانه‌ای که در سالهای اخیر در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد به

تصویب رسیده‌اند، اهمیت بنیادی و حیاتی قانون مناسب ملی ناظر بر وضعیتهای اضطراری معطوف به رعایت قانون را مورد شناسایی و پذیرش قرار داده‌اند. کمیسیون حقوق بشر از دولتها دعوت کرده است که قوانین خود را برای تضمین این موضوع بازنگری کنند. (۱۲)

### تضمینهای ناشی از قواعد Erga Omnes

اکثر اسناد حقوق بشر که به دولتهای عضو اجازه می‌دهند که در زمان بحران تعهدات خود را محدود کنند و یا اینکه از آنها عدول نمایند، قواعدی را احصا می‌کنند که تخطی از آنها تحت هر شرایطی ممنوع است. (۱۳) قواعدی را که مستقل از اراده دولت وجود دارند و چون عمیقاً در وجدان بشریت و وجدان هر انسان معقولی ریشه دارند، نمی‌توان نادیده گرفت و یا تغییر داد. این قواعد به طور کلی مشتمل بر آن دسته از حقوق و تعهداتی است که رعایت آنها در زمان خشونت داخلی، بهترین حمایت را در برابر شدیدترین تخلفات از حقوق بشر، به عمل می‌آورد؛ حقوقی که در چارچوب اصول کلی حقوقی، ذاتی تلقی شده، قهری، لایتغیر و فراگیر بوده، مشمول مرور زمان نشده و لازمه حیات فردی و اجتماعی انسان است. این اصول با اتکا بر ارزشها و ملاحظات انسانی، در زمره واقعیات عینی جامعه انسانی محسوب شده و در روند قاعده‌سازی بین‌المللی، جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. قواعدی که عموماً شامل حق حیات، ممنوعیت بردگی، ممنوعیت رفتار غیر انسانی، خشن و تحقیرآمیز (خصوصاً شکنجه) و عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری است. (۱۴)

قواعدی که صرفاً به نیت افراد بشر، من حیث بشر وضع شده‌اند و باید در همه ابعاد زندگی اعم از روابط شخصی و اجتماعی و در زمان صلح و جنگ، معیار اقدامات نهادها و واحدها قرار گیرند. این قواعد بنا بر طبیعت مفهومی خود و به این لحاظ که هیچ‌گونه عدول و تخلفی از آنها ممکن نیست، در فرآیند قانونگذاری داخلی بسیاری از کشورها مورد توجه و تأکید قرار گرفته و به قواعد بنیادی با ویژگی الزام‌آور موسوم‌اند. اصول و قواعد مزبور از وجدان مشترک و اخلاق عالیه انسانی نشأت گرفته، فراتر از ضرر و زیانهای فردی اعضای جامعه بین‌المللی [دولتها] تلقی شده‌اند و در آنها احترام به حقوق

ذاتی و عام بشری لحاظ گردیده، لذا دولتها مکلف به رعایت آنها تلقی می‌شوند. رهیافتی که جامعه جهانی را متشکل از موجودات بشری می‌داند، و بنابراین «رابطه جمعی متفاوت از رابطه دولتها با یکدیگر» (۱۵) را طلب می‌کند؛ نگرشی که بر آینده واحد جهانی با سرنوشت مشترک بشری تکیه دارد... تا «شایسته انسان متمدن باشد» (۱۶) بدین منظور، رفتار دولتها در چارچوب موازین خاص، مورد چالش و مذاقه قرار می‌گیرد. از این منظر اعمال حاکمیت دولت، در چارچوب منافع اساسی و حیاتی بشری محقق می‌گردد؛ منافع اساسی‌ای که فراتر از منافع فردی دولت و نظام سنتی ناظر بر منافع دولت تعریف شده و در مقام تأمین و تضمین حقوق افراد بشر است. در گستره منافع اساسی، امنیت کشورها مقتضی لحاظ کردن هنجارها و باید و نبایدهای ویژه‌ای است که از یک سو بر مفهومی موسع از امنیت مبتنی است و از سوی دیگر محدودیتهای آشکاری بر آزادی عمل دولتها وارد می‌آورد که مستلزم صلاحیت رسیدگی قضایی از نوع جهانی به تخلفاتی از این نوع با اتکا بر اصول بنیادی ناظر بر نظم عمومی جامعه بین‌المللی، است. (۱۷)

دیوان بین‌المللی دادگستری در چندین مورد، اهمیت این قواعد برای جامعه بین‌المللی را یادآور شده است؛ قواعدی که به اشکال متفاوت، مؤید «ملاحظات ابتدایی بشری» هستند؛ (۱۸) «قواعدی که ناظر بر حقوق اساسی فرد انسانی اند و قواعدی که جزء لازم حقوق بین‌الملل عمومی هستند». (۱۹) افزون بر این، دیوان در مقام تبیین و تعریف این قواعد در پرتو تعهدات Erga Omnes بر آمده (۲۰) و بر این عقیده است که «اهمیت آنها برای جامعه بین‌المللی آن چنان است که همه دولتها می‌توانند در اعمال حمایت خود [از آن قواعد] تحت هر شرایطی، حائز منفعت حقوقی تلقی شوند». این چنین تبیینی از قواعد مزبور، صرفاً طبیعت محتوم و اجتناب‌ناپذیر آنها را توجیه می‌کند. در این نوع قواعد و تعهدات ناشی از آن، هیچ دولتی نمی‌تواند خود را حائز منافع خاص و شخصی محسوب کند، (۲۱) بلکه بنا بر تعریف، این قواعد و تعهدات دارای ابعاد بین‌المللی و فرادولتی محسوب می‌شوند. قواعد مزبور که از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز مورد توجه قرار گرفت، از نظر برخی اعضای آن، موجب تعهدات بنیادی و الزام‌آور نسبت به همه دولتهاست؛ (۲۲) تعهدات قطعی و مطلق که از ویژگی «آمره» برخوردارند و باید از

سوی دولتها (ذوات بین‌المللی) در قبال جامعه بین‌المللی رعایت گردند. (۲۳)

قائل شدن چنین ویژگی‌هایی، با توجه به این مطلب تأیید می‌شود که کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس مواد مربوط به مسؤولیت بین‌المللی دولتها نتیجه گرفت که «اگر تعهد بین‌المللی‌ای که اقدام دولت با آن مغایرت دارد، مبتنی بر یک قاعده امره حقوق بین‌الملل عمومی باشد، هیچ دولتی نمی‌تواند تحت هیچ شرایطی به بهانه وضعی اضطراری، خود را فوق قانون تلقی کند.» (۲۴) چرا که خاستگاه و اتکای منطقی این قواعد و وصف بین‌المللی و جهانی آنها، از مفهومی از امنیت بشری الهام گرفته که بالمآل موجب تعهدات و مسؤولیتهای غیر قابل عدول، منحصر به فرد و ویژه است. لذا هیچ دولتی نمی‌تواند با استناد به زمینه‌ها و دلایل مبتنی بر «منافع امنیتی، حیاتی، ملی و خصوصی» از شمول تعهدات بر گرفته از چنین قواعدی خارج گردد؛ منافع مضیق و محدودی که به‌عنوان مفهومی منسوخ، مورد انتقاد نیز قرار گرفته، (۲۵) محمل مناسبی برای استناد نیست.

### تضمین و حمایت بیشتر از مردم در شورشهای داخلی

امروزه به نظر می‌رسد تضمینهای قواعد اساسی کافی نباشد. این قواعد، همه وضعیتهای ناشی از آشوبهای داخلی، به‌ویژه آنهایی را که پیامد اعمال اقتدار قضایی مستقل از قوه اجرائیه هستند، در بر نمی‌گیرد. خصوصاً بر وفق نظریه مشهور، اعمال این‌گونه اقتدارات و تغییر حد شمول آن تابع و ناشی از امتیاز ویژه و یکجانبه دولت است و در این خصوص به هیچ نوع توافق یا تصمیم ثالثی نیاز نیست. (۲۶) بلکه بر اساس برداشت سنتی در پرتو «منافع ملی حیاتی» و مفاهیم برگرفته از آن، هر دولتی می‌تواند خودش را از زیر بار تعهداتی که مغایر منافع مزبور است، رها سازد؛ (۲۷) خصوصاً اگر ناامنی، خاستگاه داخلی داشته باشد که ذاتاً از اموری است که جزء صلاحیت ویژه و داخلی دولتها تلقی می‌شود، (۲۸) بسادگی نمی‌توان از آن گذشت؛ چرا که از نظر دولتها، این منافع واجد خصیصه عینی - حیاتی است و واکنش شدید و تند در قبال اقدامات مغایر آن را از اختیارات مطلق خود تلقی می‌کنند و آن را حق مسلم خود می‌دانند؛ (۲۹) امری که در پرتو ابراز احساسات مقامات و مسؤولین امور و تحریک افکار عمومی،



زمینه‌ساز اقدامات شدید و افراطی می‌شود. لذا با بهره‌گیری از تجارب گذشته، این سؤالها مطرح می‌شود که حدّ غایی و معیار سنجش و تعریف این وصف عینی - حیاتی چیست؛ چگونه می‌توان درجه شدت و حدّت یک مقوله امنیتی را سنجید؛ وجه تمایز منفعت عادی از منافع امنیتی و حیاتی چیست؛ ملاک ارزیابی تهدید جدی کدام است؛ و آیا ذهنی بودن تعریف و مفهوم منافع ملی حیاتی و منافع امنیتی، زمینه‌ساز عدول و نادیده انگاشتن تعهدات حقوقی دولتها نمی‌شود.

نظر به تحولات بین‌المللی و قائل شدن به تعهدات و قواعدی با وصف بین‌المللی بر این نکته صحه گذاشته می‌شود که دولتها امروزه، به‌عنوان واحدهای سیاسی به‌گونه فزاینده‌ای حائز منافع شده‌اند که منافع ملی در مفهوم سنتی را تحت‌الشعاع قرار داده و فراتر از مرزهای ملی، مورد توجه قرار می‌گیرند. همگرایها و انسجام جامعه بین‌المللی، پی‌جویی و جستجوی منافع ملی محدود را بر نمی‌تابد. از این منظر، منافع ملی و امنیتی دارای ابعادی فراتر از ابعاد سیاسی - داخلی امنیتی در چارچوبهای ملی است؛ (۳۰) رهیافتی که بنا بر تعریف درباره حق دولت برای نادیده انگاشتن اصول و قواعد مبتنی بر ارزشهای اخلاقی و وجدانی، تردیدهای جدی ایجاد کرده است. در حوزه اقدامات زمان جنگ، وفق قوانین بشردوستانه بین‌المللی، دولتها در قبال افراد متعهد هستند و در این خصوص هر یک از دولتها در چارچوب حقوق داخلی باید دارای حقوق و تعهدات خاص خود باشند (۳۱) و این اصل عرفی پذیرفته شده است که طرفین درگیر باید عهده‌دار تعقیب و محاکمه و مجازات کسانی شوند که مرتکب نقض فاحش و شدید<sup>۱</sup> ترتیبات مقرر در کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ شده‌اند، بدون اینکه ملّیت مرتکبان، مورد توجه قرار گیرد؛ تخلفاتی که در زمینه مناقشات مسلحانه، در زمره قواعد آمره قرار می‌گیرند. (۳۲) بدیهی است که فلسفه کلی پذیرش چنین تعهدی برای دولتها، چیزی جز ماهیت نفرت‌انگیز اعمال ارتكابی نیست که مورد توجه کل جهان و انسانها قرار می‌گیرد. این اصول و قواعد که ناظر بر احترام و رعایت ارزشهای انسانی و قدر و منزلت شخص انسان است و به منظور تسکین مصیبتها و جلوگیری از رنج بیهوده یا خشونت افراطی در

نظر گرفته شده‌اند، تحقیقاً هیچ‌گونه قید و شرطی از جمله داخلی و خارجی بودن موضوع یا حوزه عمل را افاده نمی‌کنند و فارغ از زمان و مکان و صرف نظر از هر انگیزه‌ای، باید به آنها توجه شود. (۳۳) بدیهی است که اقدامات نفرت‌انگیزی از این نوع در زمان صلح، آن هم نسبت به افرادی که چه بسا مسلح نباشند، از حساسیت بیشتری برخوردار است. (۳۴)

با تأمل در رویدادها و وقایع ناظر بر نقض و تخلف از حقوق بشر، آشکار می‌گردد که ارزشهای انسانی از رهگذر رفتار دولتها با اتباع خود، همچون مناقشات مسلحانه بین‌الدولی در مخاطره قرار می‌گیرد. بدیهی است که در چارچوب نظم عمومی حاکم بر هر جامعه‌ای، البته در جهت مصالح عمومی جامعه، چنانچه فردی معیارها و قواعد و مقررات را زیر پا گذارد، تحقیقاً باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرد و محاکمه شود. اما چنین وضعیتی باید با توجه به اصول حقوقی و نیز رعایت حقوق و مزایای بنیادی او صورت گیرد. به عبارت دیگر، اعمال صلاحیت قانونی و مقتدرانه دولت در چنین وضعیتی، محدود و مشروط به رعایت حقوق و آزادیهای اساسی فرد است. حقوق و امتیازاتی که همه دولتها فارغ از مقررات و تعهدات کنوانسیونهای حقوق بشر، آنها را در قوانین اساسی خود لحاظ کرده و عملاً به گونه‌ای یکجانبه متعهد شده‌اند که به‌عنوان حقوق متقابل فرد و دولت رعایت کنند. (۳۵) حقوقی که در این مفهوم بر مبنای تعهد یکجانبه، هیچ توجیه و عذر و بهانه‌ای را بر نمی‌تابد.

آنچه که باید بر آن تأکید شود این است که اگر در مواردی اعمال برخی محدودیتها، منطقی و قابل قبول می‌نماید، اما از این رهگذر با واقعیت انکارناپذیری نیز مواجه هستیم که در جریان آشوبهای داخلی و شورشها، تضمینات قانون اساسی به حالت تعلیق در می‌آید و عملاً غیرقابل اجرا می‌شود. به تعبیر دیگر از رهگذر اعمال مقررات جانبدارانه نظم عمومی برتر، حقوق و آزادیهای اساسی متهمین به اختلال نظم مزبور بسیار بیشتر از مواقع عادی مورد تهدید جدی قرار می‌گیرد. (۳۶) لذا در این خصوص مسائلی مطرح می‌شود که باید به آنها پرداخته شود. مسائلی عینی و واقعی که در پرتو واقعیات حاکم بر جامعه بین‌المللی متشکل از واحدهای کثرت‌گرا، اهمیت مرزبندیهای ملی را به حداقل می‌رساند. (۳۷) اگر پذیرفته شده است که در مواقع تهدید علیه کلیت مصالح ملی، امنیت و

آسایش عمومی می‌توان به اعمال محدودیتهایی مبادرت ورزید و دولت به جهت ایجاد اوضاع خطرناک و به منظور اعاده امنیت عمومی و حفظ مصالح عمومی می‌تواند پاره‌ای از تعهدات و تکالیفش را نادیده بگیرد، حدّ غایی آزادی عمل و عدول از تعهدات و ایجاد محدودیت کجاست؟ چه تعریفی از امنیت و مصلحت عمومی و اوضاع و احوال خطرناک وجود دارد؟ حدود و ثغور این وضعیتها به لحاظ شکلی و ماهوی چقدر است؟ در این شرایط، بنا بر ماهیت اوضاع، آیا دولت به انجام اقداماتی که ضروری تشخیص دهد صرفاً محق و مخیر تلقی خواهد گردید یا اینکه وظایفی نیز در خصوص برخی باید و نبایدها و محدودیتهای برای او متصور است؟ به تعبیر دیگر، دایره اختیارات دولت مطلق است یا نسبی؟

از آنجا که بنا بر تعریف اقتضای حالت فوق‌العاده، اوضاع و احوالی است که لاجرم به ایجاد محدودیتهایی منتهی می‌گردد و از این رهگذر اقدامات محدودکننده آزادی و حقوق بشر از سوی دولت رسمیت می‌یابد، نظر به لزوم رعایت اصولی که تضمین‌کننده آزادیهای اساسی و حقوق اساسی افراد است، و در جهت تشویق و ترغیب جامعه بین‌المللی جهت پذیرش قواعدی ملهم از حقوق بشردوستانه، یعنی حقوقی که رسماً حقوق اساسی اشخاص (۳۸) را در جریان درگیریها و شورشهای داخلی مورد حمایت قرار می‌دهد (تقویت حمایت قانونی از شهروندان در مقابل دولت متبوع)، پیشنهادهایی ارائه شده است که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

### حوزه‌های مبهم قواعد بین‌المللی حقوق بشر قابل اجرا در شورشهای داخلی

همان‌طور که گفته شد قانونی بودن و مشروعیت اعمال پاره‌ای از محدودیتهای بر حقوق و آزادیهای عمومی به هنگام وضعیتهای اضطراری که نظم و امنیت عمومی را به مخاطره می‌افکند، پذیرفته شده است. اما این محدودیتهای، صرفاً باید از قبیل رعایت اصول و قواعدی که بنیادی و لازم‌الرعایه تلقی می‌شوند، اعمال گردد؛ یعنی چون اصل بر استثنایی و موقتی بودن شرایط اضطراری است، بالمآل ضرورتهایی وجود دارد که باید در چارچوب قواعد و اصول بنیادی به آن توجه شود. قواعد بنیادی قابل اجرا در درگیریهای داخلی، همه تخلفات شدید از اصول بشردوستانه را که اغلب در این نوع

وضعیتها رخ می‌دهد، شامل می‌شود. از سوی دیگر، دلیل عمده لطمه و آسیب یا ایجاد محدودیت نسبت به حقوق و آزادیها، فقط در پرتو قانون و از رهگذر آن قابل توجه است؛ یعنی توقیفها و بازداشت‌های عمومی و تعلیق حمایت‌های قضایی، باید در چارچوب قانون صورت گیرد.

مقاماتی که با درگیریها و شورشهای داخلی مواجه می‌شوند، به منظور دستگیری افرادی از گروه‌های سیاسی، جنبشهای کارگری و رسانه‌های گروهی عموماً به «ملاحظات سیاسی - امنیتی» به این درگیریها و شورشها به‌عنوان زمینه‌های توجیهی قوی توسل می‌جویند. (۳۹) دوره‌های توقیف اداری - اجرایی از سوی پلیس بیش از حد لزوم و برای مدتهای طولانی‌تر گسترش می‌یابد و با زندانیان سیاسی بدرفتاری می‌شود و آنها را اغلب به‌صورت انفرادی حبس می‌کنند بدون آنکه امکان ارتباط با خانواده و آشنایان خود را داشته باشند. برخی مواقع حتی مقامات و مسئولان، بنا به دلایل امنیتی - سیاسی حتی بازداشت آنها را اعلام نمی‌کنند. هدف، ارعاب و ترساندن مردم به‌عنوان عامل بازدارنده است. این شیوه‌ها و رویه‌ها تحقیقاً مغایر اصول اساسی ناظر بر رعایت حقوق بشر است. (۴۰) واقعیتی که اگر در گذشته صرفاً در رفتار دولتها و از رهگذر اعمال قاهرانه قدرت بروز می‌کرد، امروزه مشاهده می‌شود که برخی، جنبشهای مخالف و گروه‌های شبه نظامی و... نیز دست به اقداماتی می‌زنند که چه بسا با اصول آرمانی اعلامی از طرف آنها نیز مغایرت دارد. (۴۱)

در فضای ناشی از ارتباطات بین‌المللی و حساسیتهای ایجاد شده، در جهت مقابله با روند دستگیریهای مستبدانه و توقیفهای غیرقانونی مقرراتی در نظر گرفته شده و از این طریق حمایت از زندانیان سیاسی افزایش یافته است. این مقررات، حداقل قواعد انساندوستانه برای برخورد با زندانیان سیاسی است که به تاریخ ۳۰ اوت ۱۹۵۵، از طرف اولین کنفرانس ملل متحد راجع به جلوگیری از جنایت و رفتار با مجرمان، پذیرفته شد. (۴۲) هدف این مقررات آن است که ترتیبات کیفری (دادرسی) کاملاً قانونمندی را فراهم آورد تا به واسطه آن حیثیت انسانی زندانی سیاسی حفظ شود. این قواعد در قطعنامه مجمع عمومی ملل متحد، موسوم به «مجموعه اصول ناظر بر حمایت از زندانیان سیاسی تحت هر نوع بازداشت یا مجازات» بازاندیشی گردید و مورد تأکید قرار

گرفت. (۴۳) این قواعد بدون هیچگونه تمایزی بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، خاستگاه اجتماعی یا اندیشه‌های سیاسی زندانی سیاسی، قابل اجرا هستند. بی‌قانونی در رویه‌های کیفری به هنگام شورش داخلی عمومیت دارد. حق هر زندانی در برخورداری از محاکمه عادلانه و عمومی در برابر محکمه مستقل و بیطرف در پرتو قانون، اغلب نادیده گرفته می‌شود. محدودیتهایی در مورد حقوق ناظر بر دفاع متهم وجود دارد. زندانی سیاسی، عموماً نه اجازه دسترسی به پرونده‌اش را دارد و نه فرصتی به او داده می‌شود که از دلایل توقیف خود و اتهاماتی که علیه او اقامه شده است، آگاه شود. مقاماتی که با مشکلات مقابله با خشونت داخلی سروکار دارند، همواره از پیامدهای وضعیت اضطراری برای اصلاح قواعد و مقررات آیین دادرسی استفاده، و آنها را عطف بماسبق می‌کنند تا از آن طریق بتوانند آنها را نسبت به محاکمات جاری اعمال کنند. مردم بی‌گناهی که به طور تصادفی در جریان تظاهرات خیابانی توقیف می‌شوند، ممکن است در پی رویه‌های سریع و عجولانه بدون برخورداری از یک محاکمه عادلانه و منصفانه به مجازات سنگین یا حتی اعدام‌های بدون تشریفات قانونی محکوم گردند.

هم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و هم عهدنامه‌های منطقه‌ای ناظر بر حمایت از حقوق بشر، متضمن برخی مقررات در جهت تضمین حقوق بنیادی زندانیان و متهمان سیاسی در مرحله توقیف و نیز در برابر محاکم هستند. (۴۴) به استثنای منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، این اسناد در عین حال دولتها را آزاد گذاشته‌اند که آن هنگام مواجهه با یک خطر فوق‌العاده عمومی، از اعمال و اجرای حقوق مصرحه عدول کنند و آنرا به حالت تعلیق در آورند.

### توسعه حوزه اعمال حقوق بشر دوستانه قراردادی به شورهای داخلی

این موضوع که آیا برخی قواعد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی باید به خشونت‌های داخلی تعمیم یابد یا خیر، اولین بار در سال ۱۹۴۹، در کنفرانس دیپلماتیکی که برای پذیرش کنوانسیونهای ژنو تشکیل شده بود، طرح گردید. در طول مذاکرات، راجع به ماده ۳ مشترک چهار کنوانسیون ژنو ناظر بر مناقشات مسلحانه غیر بین‌المللی، فقدان

گونه تعریف از این نوع مناقشات، منتهی به این ترس در میان شرکت کنندگان گردید که حوزه عمل، می تواند به هر گونه اقدام توأم با زور از جمله هر نوع بی نظمی یا طغیان و شورش گسترش یابد. خودداری کنفرانس از احصای شرایط اعمال ماده ۳، به کمیته بین المللی صلیب سرخ امکان داد که اعلام کند مدافع اعمال و اجرای گسترده آن ماده، تا حد ممکن است. بدین منظور، تفسیر ماده ۳ مشترک که توسط کمیته بین المللی صلیب سرخ صورت پذیرفته است بر این نکته تأکید دارد که چنین تفسیری به هیچ وجه حق دولت را در اعمال سرکوب محدود، نفی نمی کند و به هیچ وجه قدرت گروههای شورشی را افزایش نمی دهد. (۴۵) این نظریه در جهت نقش میانجیگریانه ای است که کمیته بین المللی صلیب سرخ از سال ۱۹۲۱ به منظور حفظ حیثیت انسانی و جلوگیری از نقض حقوق بنیادی اشخاص در خصوص خشونت های داخلی ایفا کرده است. (۴۶)

ماده ۳ مشترک، متضمن قواعدی است (۴۷) که دیوان بین المللی دادگستری آنها را به عنوان «اصول عمومی حقوق بشر دوستانه بین المللی» (۴۸) تعریف و توصیف کرده است. قواعد مزبور، تحقیقاً مناسب بهبود حمایت از مردم در درگیری های داخلی است. صرف نظر از حمایت های ناشی از اصل «غیر قابل سلب بودن» [حقوق اساسی] ملحوظ در اسناد حقوق بشر بین المللی، این ماده اجرای محکومیت های سریع و اعمال مجازات های اعدام بدون رعایت تشریفات قانونی را منع می کند. آرا باید از سوی محکمه ای که به گونه ای قانونی تشکیل شده است صادر شود و همه تضمین های قضایی شناسایی شده غیر قابل نقض و گریزناپذیر برای مردم، باید رعایت شود.

از آن زمان، چند طرح به صورت پیشنهاد های شخصی به عنوان مبنای قواعد مندرج در ماده ۳ مشترک و مقررات ماده ۷۵ پروتکل اول الحاقی به عهدنامه های ژنو، ارائه شده است تا حمایت از افرادی که در خشونت های داخلی آسیب می پذیرند، از رهگذر برخورداری آنها از تضمین های اضافی در زمان بازداشت و محاکمه، تقویت شود. در این زمینه باید بویژه از اعلامیه ای که در سال ۱۹۸۴ از سوی تئودور مروان ارائه گردید، نام برد (۴۹). وی ابزار امیدواری کرد که اعلامیه اش به پذیرش سند جدیدی که مجموعه ای از قواعد قابل اجرا در این نوع وضعیت ها را در بر داشته باشد، منجر گردد. رهیافت پذیرفته شده در سال ۱۹۸۷ از طرف موسسه حقوق بشر نروژ (۵۰) و نیز متن پیشنهادی موسسه

حقوق بشر دانشگاه تورکوابو<sup>۱</sup> فنلاند تحت عنوان «اعلامیه حداقل معیارهای بشردوستانه (۵۱) نیز مولد همین معناست؛ هانس پیترگامیر<sup>۲</sup> سردبیر مجله بین‌المللی صلیب سرخ، به سهم خود ترجیح می‌دهد که مجموعه قواعد رفتاری داشته باشد تا به‌عنوان راهنمای قواعد لازم‌الاجرای موجود برای اشخاص گرفتار در چنین وضعیتهای ناشی از شورش داخلی، استفاده شود. (۵۲)

فکر دسته‌بندی توأمان حقوق بنیادی افراد آن‌گونه که از رهگذر حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشردوستانه قراردادی مقرر شده است، در مجموعه خاصی از قواعد، به شکل اعلامیه‌ای جهت حمایت از افرادی که در معرض تخلفات و خشونت‌های داخلی هستند، آشکارا از جانب دولت‌های عضو سازمان همکاری و امنیت اروپا پشتیبانی گردید. در اعلامیه مسکو سال ۱۹۹۱، آنها از حق خود در نادیده انگاشتن و عدول از تضمینهای حقوق بشر در اسنادی که در آنها عضویت دارند، صرف‌نظر کردند. (۵۳) لذا در اجلاسیه سران در بوداپست در سال ۱۹۹۴، آنها بر اهمیت اعلامیه‌ای ناظر بر حداقل معیارهای قابل اجرا در هر وضعیتی، تأکید کردند. چنین اعلامیه پیشنهادی، باید در چارچوب ملل متحد تصویب شود و قواعد مربوط به حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را مورد توجه قرار دهد. (۵۴)

کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، به سهم خود از دبیر کل می‌خواهد که هماهنگ با کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، گزارشی تحلیلی راجع به مسئله قوانین بنیادی بشری تهیه کند. و «... قواعد مشترک حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را که در هر شرایطی قابل اجرا هستند (۵۵)» مورد توجه قرار دهد.

زمانی که خشونت داخلی رخ می‌دهد، متأسفانه تنها مقامات حکومتی نیستند که به خشونت متوسل می‌شوند و حقوق بنیادی انسانی را نادیده می‌انگارند؛ گروه‌های مخالف مقامات یا مخالف یکدیگر، همیشه از چنین رفتاری مبرا نیستند و موجب می‌شوند که اشخاص بی‌گناه آسیب ببینند. از این گروه‌ها نیز باید خواسته شود

1. Turku/Abo

2. Hans - Peter Gaser

اقداماتشان را تعدیل کنند و به حداقل معیارهای حقوق بشردوستانه احترام گذارند. با وجود این، از آنجا که حقوق بین‌الملل آنها را مستقیماً مورد توجه قرار نمی‌دهد، این گروهها عموماً تمایل اندکی به رعایت قواعد بشردوستانه از خود نشان می‌دهند. ما می‌توانیم امیدوار باشیم که ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی با وظیفه رسیدگی به دعاوی علیه افراد متهم به هرگونه نقض جدی حقوق بشردوستانه بین‌المللی یا حقوق بشر بین‌المللی و تعقیب آنها در هر جایی که باشند، پایانی برای این مصونیتها باشد و بالمآل رعایت و احترام جهانی قواعد مزبور تضمین گردد. (۵۶)

### یادداشتها

1. Gordon.A.CH, "Jus Cogens:Guarding Interests Fundamental to International Society," *Virginia Journal of International Law*, Vol.28, p.598.
2. Luard. E., *International Society*, Macmilla, 1995, pp. 1-38.
3. Jost Delbrueck, "International Protection of Human Rights and State Sovereignty," In: *Fredrick E. Snyder (ed), Third World Attitudes Toward International Law*, Martinus Nijhoff Publishers, 1987, pp.263-266.
4. Levi. V., "The Vital National Interests and International Law," *The International Review* No.1. January-April 1997. pp.82-92. Keohane. R.O. "International Relations and International Law: Two options," *Harvard International Law Journal*, Vol. 38, No.2. Spring 1997, pp.487-494.

۵. برخی مسائل پایه‌ای که بر زمان یا سرزمین خاصی ناظر نیست، وجود دارد؛ هر جا که گروهی انسان وجود داشته باشد، این مسائل هم می‌تواند وجود داشته باشد. حقوق بشر با بشر به دنیا آمده است و با بشر هم از دنیا خواهد رفت. نه ربطی به سازمان ملل امروز دارد نه به انقلاب فرانسه دیروز. مانند عشق از هر زبان که می‌شنوم نامکرر است و اگر نادیده گرفته شود، البته رشته زندگی قطع نمی‌شود، ولی مانند درخت آفت‌زده، پژمردگی بر جامعه عارض می‌شود باید خمان‌خمان رفت. سرانجام هم می‌شود آنچه می‌شود. محمد علی اسلامی ندوشن، ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم (تهران: آرمان، ۱۳۷۲)، ص ۱۵.

6. Mosler.H. "The International Society as a Legal Community," *Recueildes Course, Collected Courses of The Hague Academy of International Law*



(R.C.A.D.I), 1976. Vol.IV, pp.13, 22-23.

۷. مفاهیم مندرج در مقدمه پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیونهای ژنو، ۱۹۴۹.

8. Report of The International Law Commission on the work of its forty-eighth Session, 6 May-26 July 1996. UN. document A/5/ 10, p.137.

9. Nicole Questiaux, "Study of the Implications for Human Rights of Recent Developments Concerning Situations Known as States of Siege of Emergency", UN doc,E.CN/ 4 Sub.2/1982/15,27 July 1982, p.8.

10. "Report of the international workshop on minimum humanitarian standards" (Cape Town, South Africa, 27-29 September 1996), UN doc.E/CN.4/ 1997/77. Add.1,28 January 1997.

۱۱. مطابق ماده ۴ م (۳) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، دولتهای عضو میثاق که از حق عدول استفاده می‌کنند، مکلف‌اند بلافاصله از طریق دبیرکل ملل متحد سایر دولتهای عضو میثاق را از مقرراتی که از آن عدول خواهند کرد و دلایلی که عدول را موجب شده است مطلع سازند. مشابه آن پاراگراف ۳ ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی تصریح می‌کند که دولتهای عضوی که این حق را اعمال می‌کنند باید اطلاعات کاملی از اقدامات صورت گرفته و دلایل و زمینه‌هایی که موجبات آن را فراهم آورده است، در اختیار دبیرکل شورای اروپا قرار دهند.

۱۲. بنگرید به :

resolution 1997/21, Paragraph 3, of 11 April 1997 of the Human Rights Commission.

در این باره می‌توان به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این خصوص توجه کرد که پیشاپیش این موضوع را مورد توجه قرار گرفته داده است. قانون اساسی در اصل ۷۹ اشعار می‌دارد: «برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیتهای ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از ۳۰ روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد، دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند.» آشکار است که اصل بر استثنایی بودن شرایط اضطراری و در صورت لزوم موقتی و قانونمند بودن آن از رهگذر کسب مجوز از مجلس قانونگذاری است. بدیهی است در این وضعیت، لزوم رعایت اصول قضایی ملحوظ در قانون اساسی و نیز اصول کیفری، جایگاه خاص و ثابت خود را دارا هستند. در این میان اصول ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی با تأکید بر اصول کیفری «قانونی بودن جرم و مجازات» مورد پذیرش نظامهای

حقوقی معتبر جهان، از اهمیت خاصی برخوردار است. اصل ۳۶ «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد» اصل ۳۷ «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

۱۳. ماده ۴ (۱) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اشعار می‌دارد: «هرگاه یک خطر عمومی استثنایی (فوق‌العاده) موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر رسماً اعلام بشود، کشورهای عضو این میثاق می‌توانند تدبیری خارج از الزامات مقرر در این میثاق به میزانی که وضعیت ایجاب می‌کند، اتخاذ نمایند، مشروط بر اینکه تدابیر مزبور با سایر الزاماتی که بر طبق حقوق بین‌الملل به‌عهده دارند، مغایرت نداشته باشد و به تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب یا خاستگاه اجتماعی منجر نشود». در این خصوص ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی و ماده ۲۷ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر نیز مشتمل بر مضامین مشابهی هستند.

14. Theodor Meron, *Human Rights in Internal Strife: Their International Protection*, Combridgem Grotius Publications 1984, p.52. and Hans-Peter Gasser, "A measure of Humanity in Internal disturbances and tensions: Proposal for a Code of Conduct," TRRC, No. 262. January Februray 1988, p.43.

۱۵. کلود آبر کلییار، سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه و تحقیق از هدایت‌الله فلسفی، (تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۱)، ص ۱۳.

16. Gordon.A. CH., *Op.Cit.*, p.631.

17. Gordan. A.CH., "The World Court and Jus Cogens: Appraisals of Nicaragua V. United States, *Americal Journal of International Law*. Vol.81. 1987, p.92.

18. The Corfu Channel Case (United Kingdom V. Albania), *I.C.J.Reports* 1949, p.22.

19. Case Concerning the Barcelona Traction, Light and power Company. Limited (Belgium V. Spain), *I.C.J.Roport*s 1970, p.32.

20. *Ibid.*

21. Genocide Case Advisory Opinion: Reservations to the Convention on the Prevention and punishment of Crime of Genocide, *ICJ. Reports* 1951, p.23.

22. Yearbook of International Law Commission, 1973, vol. II. p.11.
  23. Yearbook of International Law Commission, 1976, vol. II. p.63.
  24. Supra note i, Article 33, Paragraph 2.
  25. Lachs Manfred, "Arbitration International Adjudication". In "A.G.A.Soon. *International Arbitration, Past and Prospects*, Dordrecht, Martins Nijhoff Publishers. 1999, p.49.
  26. Levi. v. *Op.Cit.*, p.86.
  27. *Ibid.*, pp.87.
۲۸. ماده ۲ (۷) منشور ملل متحد اشعار می‌دارد: «هیچ‌یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است، دخالت کند و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند. لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد».
- آنچه که ذکر آن لازم به نظر می‌رسد این است که امروزه در پرتو تحولات ساختاری و هنجاری بین‌المللی ناظر بر حقوق بشر، عملاً موضوع حقوق بشر فراتر از مرزبندی جغرافیایی مورد توجه جامعه جهانی قرار می‌گیرد. از دیگر سو، در مواردی نیز شاهد این هستیم که مقولاتی از زمره مسائل حقوق بشر، مورد توجه شورای امنیت نیز قرار گرفته است؛ یعنی حقوق بشر در شمول حوزه صلح و امنیت جهانی مورد توجه شورای امنیت قرار دارد. در این جهت می‌توان به دخالت شورای امنیت در هائیتی و ایجاد امنیت منطقه امن در شمال عراق اشاره کرد.
29. Delbruck, *Op.Cit.* pp.263-264.
  30. Leiv.M, *Op.Cit.*, p.90.
  31. Dieter Flek(ed), *The Handbook of Humanitarian Law in Armed Conflicts*, Oxford University Press, 1995, pp.x.xi.
  32. Rosemary Abi-Saab, "Human Rights and Hamanitarian law in Internal Conflicts", in: *Human Rights and Humanitarian Law*, D. Warner, Kluwer Law International, 1997, p.121.
  33. Akhavan Payan, "Punishing War Crimes in the Forner Yugoslavia: A Critical for the New World Order", *Human Right Quarterly* 15 (1993), pp.271-274.
  34. Thomas Buregethal; "The Normative and International Evolution of International Human Rights", *Human Rights Quarterly* 19 (1997), p.717.

فرض بر این است که حکومتها نه تنها خود مکلف به عدم تخلف و رعایت حقوق بشوند، بلکه در عین حال موظف‌اند هر گونه فعالیتی را که در حوزه صلاحیت سرزمینی‌شان صورت می‌گیرد، کنترل، و ناقضان حقوق بشر را مجازات کنند.

۳۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مشتمل بر اصول مصرح‌ای در این خصوص است. اصل سوم، بند ۱۴، یکی از اهداف دولت را تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون بیان می‌کند. یا در بندهای ۶ و ۷ همین اصل از محور هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون سخن می‌گوید. فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به حقوق ملت اختصاص داده شده است. عناوین اصول آن به شرح ذیل است: تساوی حقوق، حمایت قانونی یکسان، تضمین حقوق زن، مصونیت حیثیت، جان، مال و... ممنوعیت تفتیش عقاید، آزادی مطبوعات، ممنوعیت سانسور، آزادی احزاب و جمعیتها، آزادی تشکیل اجتماعات، منع دستگیری افراد، منع تبعید، حق دادخواهی، حق انتخاب وکیل، اصل برائت و ممنوعیت شکنجه.

۳۶. نکته قابل طرحی که در اینجا مشاهده می‌شود آنکه در برخی کشورها، حکومتها نمی‌توانند در حوزه صلاحیتشان با تخلفات از حقوق بشر که از سوی گروههای فشار انجام می‌گیرد، مقابله کنند. واقعیاتی اینچنین، به گونه‌ای فزاینده جامعه بین‌المللی را نه تنها به منظور اعمال مسئولیت دولت، بلکه در عین حال علیه اشخاصی که دولت متبوعشان خیلی ضعیف است یا اینکه نمی‌خواهند متخلفان را مجازات کنند، وادار به اتخاذ سازوکارهایی کرده است. *Ibid.*, p.718

۳۷. مجله سیاست خارجی، سال هشتم، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۳، ص ۳۲۴. همچنین بنگرید به:

Gordon A. Chritenson, "World Civil Society and The International Rule of Law", *Human Rights Quarterly*, Vol.19.1997, pp.724-37.

۳۸. دولتهای عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی متعهد شده‌اند که حقوق اساسی بشر را اجرا کنند و آنها را با درج در حقوق داخلی خود تضمین کنند و از هر گونه نقض و تخلفی ممانعت به عمل آورند. در این خصوص، بنابر تعهداتی که در میثاقهای حقوق بشر پذیرفته شده است. می‌توان ایجاد نظام بین‌المللی گزارش‌دهی در زمینه تعهدات ناظر بر حقوق بشر را مورد توجه قرار داد.

۳۹. شاید نیاز به توضیح نباشد که در این نوشتار، بین دول پاسخگو و غیر آن، تمایز قابل هستیم؛ عدم پذیرش و رعایت اصول اولیه ناظر بر حقوق و آزادیهای اساسی سیاسی - مدنی محصول فرآیندهای غیر قابل توجیه حکومتهای استبدادی و خودکامه است.

۴۰. از جمله اصولی که در حقوق جزای بین‌المللی بر آن وفاق عمومی وجود دارد، اصول عطف بماسبق نشدن قوانین جزایی، تفهیم اتهام، منع شکنجه، داشتن وکیل، علنی بودن محاکمه و...

است.

۴۱. اینچنین اقدامات خشونت‌بار نه تنها از سوی سازمانهای تروریستی، کارتل‌های بزرگ مواد مخدر و جنبشهای تجزیه‌طلب، بلکه حتی از سوی گروههای اقلیت نیز صورت گرفته است. برای مثال در برخی کشورها گروههای بومی، راهبه‌ها و کشیشهای میانجی را نیز به قتل رسانده‌اند. بنگرید به: Scott Turner, "Global Civil Society, Anarchy and Governance: Assessing on Emerging Paradigm", *Journal of Peace Research*, Vol.35, no.1,1998, pp.33-34.

42. Stephen P. Marks, "The Principles and Norms of Human Rights Applicable in Emergency Situations", in: Karel Vasak(ed), *The International Dimensions of Human Rights*, UNESCO, Paris, 1978, p.218.

43. UN General Assembly Resolution 43/173 of 9 December 1988. See Peter H. Koojmans, "In the Shodavland between Civil War and Civil Strife: Some Reflections on the Standard Setting Process in Humanitarian Law of Armed Conflict," in: Astrid J.M.Delissen and Gerald J.Tanja (Eds), *Hamanitarian Law of Armed Conflict - Challenges Ahead*, Essays in Honour of Frits Kalshoven, Martinus Nihjoff Punlishers, Dordrecht/Boston/London, p.239.

۴۴. ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «۱. هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) دستگیر یا بازداشت (زندانی) کرد، از هیچ‌کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و مطابق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون. ۲. هر کس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌ای دایر بر هر گونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود، دریافت دارد. ۳. هر کس که به اتهام جرمی دستگیر می‌شود باید او را در اسرع وقت در محضر دادرسی یا هر مقام دیگری که به موجب قانون مجاز به اعمال اختیارات قضایی باشد، حاضر کرد و باید در مدت معقولی، دادرسی یا آزاد شود. بازداشت (زندانی کردن) اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند، نباید قانون کلی باشد لیکن آزادی موقت ممکن است موکول به اخذ تضمینهایی بشود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضایی و حسب مورد برای اجرای حکم تأمین کند. ۴. هر کس که بر اثر دستگیری یا بازداشت (زندانی) شدن از آزادی محروم می‌شود، حق دارد که به دادگاه تظلم کند. به این منظور که دادگاه بدون تأخیر راجع به قانونی بودن بازداشت اظهار نظر کند و در صورت غیر

قانونی بودن بازداشت، حکم آزادی او را صادر کند. ۵. هر کس که به طور غیر قانونی دستگیر یا بازداشت (زندانی) شده باشد، حق جبران خسارت خواهد داشت.» ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی نیز اشعار می‌دارد: (۱) درباره همه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص ایشان رفتار کرد.

45. Geneva Convention for the Amelioration of the Condition of the Wounded and Sick in Armed Forces in the Field, Commentary Published Under the direction of Jean S. Pictet, ICRC, Geneva, 1952, pp.56 and 61.

46. Marion Harroff-Tavel, "Action Taken by the International Committee of the Red Cross in Situations of Internal Violence", IRRC, No. 294. May-June 1993, pp.195-220.

۴۷. ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای ژنو اشعار می‌دارد:

«چنانچه نزاع مسلحانه جنبه بین‌المللی نداشته باشد و در خاک یکی از دول معظمه متعاهد روی دهد،

هر یک از طرفین درگیر در مخاصمه مکلف است لاقلاً مقررات ذیل را اجرا کند:

۱. با کسانی که مستقیماً در مخاصمه شرکت ندارند، به انضمام افراد نیروهای مسلح که اسلحه به زمین گذاشته باشند یا کسانی که به علت بیماری یا زخم یا بازداشت یا هر علت دیگری قادر به جنگ نباشند، باید در همه احوال بدون هیچ‌گونه تبعیض ناشی از نژاد، رنگ، مذهب، عقاید، جنس، اصل و نسب یا ثروت یا هر علت مشابه آن با اصول انسانیت رفتار شود.

اعمال ذیل در مورد اشخاص مذکور در هر زمان و در هر مکان ممنوع است و خواهد بود:

الف - لطمه به حیات و تمامیت بدنی از جمله قتل در تمام اشکال آن، زخم زدن، رفتار بی‌رحمانه، شکنجه و آزار؛

ب - اخذ گروگان؛

ج - لطمه به حیثیت اشخاص از جمله تحقیر و تخفیف؛

د - محکومیت و اعدام بدون حکم دادگاهی که صحیحاً تشکیل شده و جامع تضمینات قضایی که ملل متمدن ضروری می‌دانند، باشد و....

48. I.C.J. Reports 1986, p.114, para. 220.

49. Theodor Meron, "Towards a Humanitarian declaration on Internal Strife" *American Journal of international Law*, Vol. 78, 1984, pp.859-868.

50. Hans-Peter Gasser, "Humanitarian Standards for Internal Strife", IRRC, No.294, May-June 1993, p.223.

51. Text Published by The *IRRC*, No. 282, May-June 1991, pp. 330-336, and by the *American Journal of International Law*, Vol.85, 1991, pp.372-381.
52. *Supra note* 14.
53. Conference on Security and Co-operation Europe, Moscow Declaration of 3 October 1991, *International Legal Materials*, Vol.30, 1991, p.1670 ff.
54. Observations of Switzerland, Report of The Sub-Commisson on Prevention of Discrimination and Protection of Minorities, UN doc. E/Cn.4/1997/77/Add.1.28 January 1997, p.2.
55. Human Rights Commission, Resolution 1997/21, 11 April 1997.

دبیرکل سازمان ملل متحد به تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۹۸، گزارش تحلیلی مورد درخواست درباره مسئله «استانداردهای اساسی بشری» را تهیه کرد. در این گزارش ضمن توجه و تأکید بر پیچیدگی مسئله مورد بررسی در پرتو مشکلات حقوقی و سیاسی، پس از بررسی سوابق و پیش‌زمینه‌های کار، موضوع تجاوز و یا نقض حقوق انسانی در وضعیتهای ناشی از آشوبهای داخلی را مطالعه کرده است. بدین منظور، موضوع از منظر قواعد حقوقی «حقوق بین‌المللی حقوق بشر» و «حقوق بشردوستانه بین‌المللی» مورد کنکاش قرار گرفت و با این برداشت که در این قواعد صراحت مقتضی وجود ندارد، ضمن تشریح «ماهیت و طبیعت استانداردهای اساسی بشری» به احصای آنها مبادرت کرد. بنگرید به: E/CN.4/1998/87.5 Jan. 1998

۵۶. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۸ به تأیید ۱۲۰ دولت شرکت‌کننده نشست رم رسید. شایان ذکر است که به‌رغم آنکه تخلفات حقوق بشر در شورشهای داخلی از شمول صلاحیت دیوان خارج و در صلاحیت ملی دولتها باقی است، اما در پرتو مفاهیم حقوقی بنیادی ناظر بر حمایت از افراد غیرنظامی در برابر تخلفاتی که در چارچوب «جنایات ضد بشریت» قرار می‌گیرد، می‌توان این جنایات را در زمره جنایاتی تلقی کرد که بررسی آن در صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد. بند ۱ ماده ۷، در تعریف و احصای جنایات علیه بشریت، آن را اعمالی معرفی می‌کند که در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان‌یافته علیه هر جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله، ارتکاب می‌گردد. در بند ۲ همین ماده، در توصیف «حمله گسترده و سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیرنظامی» آن را رفتاری معرفی کرده است که مشتمل بر ارتکاب اعمالی باشد که علیه هر جمعیت غیرنظامی در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان برای انجام چنین حمله‌ای صورت گرفته باشد. از جمله این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: قتل؛ تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت؛ حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی

که بر خلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام می‌شود؛ تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر در ارتباط با هر یک از اعمال یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان، که در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده است؛ جنایت تبعیض نژادی، و اعمال غیر انسانی مشابه دیگری که عمده‌اً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد.